

آراستگی اندیشه هنگامی که با برزندگی کردار و گفتار قرین می گردد، تصویری از یک مومن حقیقی را جلوه گر می سازد، بدانگونه که خاطره چنین افرادی هرگز از یاد دوستان و معاشران آنها نمی رود و شهید فهیمه چنین مسلمانی بود که برای همیشه الگوی شایسته ای را در افق نگاه همگنان خود نهاد تا آنان نیز به نوبه خود، به شاگردانشان ارثه دهند.

• در ادامه •



« شهید فهیمه سیاری در قامت یک دوست »
در گفت و شنود شاهد یاران با زهرا سبحانی

در تمام جنبه ها، آراسته بود...

منظم، این حسن را در تمام جنبه های زندگی اش رعایت می کند و برنامه ریزی و دقت وقت شناسی او در تمام جنبه های زندگی اش جلوه دارد.

از دیگر ویژگی های او این بود که خیلی مهربان بود. جوری با خواهرهایش برخورد می کرد، انگار که برادر بزرگ آنهاست و باید مثل یک برادر، به مشکلات آنها برسد. حتی یک بار هم به من گفت که برادر ندارد. احساس تعهد عجیبی داشت که آدم هایی را که با هم قهر و یا نامهربان بودند، با هم آشتی بدهد. می رفت و با صبر و حوصله خاصی با هر دو طرف صحبت می کرد.

یک مسلمان واقعی..
بله، خداوند به هر کسی که فوز شهادت را نمی دهد. این نوع ویژگی هاست که براننده یک مسلمان واقعی است، بر خلاف خیلی از ما که وقتی می بینیم دو نفر با هم اختلاف دارند، به آتش آنها دامن می زنیم.

با این ویژگی ها، دریغتان نیامد که در آستانه شکوفایی از دست رفت؟
بدیهی است که جای خالی چنین آدم هایی هیچ وقت پر نمی شود. یادم هست که با شنیدن خبر شهادت او، حوزه شد ماتم سرا. اولین شهید حوزه ما بود. نکته جالبی که یادم هست، این است که شب چهلم او را که گرفتیم و خانوادهاش هم آمدند، آمریکادر طیس زمینگیر شد. تقارن این دو رویداد با هم، همیشه شادمانی عجیبی را در ذهنم تداعی می کند.

آیا حضور او را در زندگی خود احساس می کنید؟
نه تنها حضور او را که حضور همه شهدا را در زندگی همه مان احساس می کنم. در واقع به برکت خون آنهاست که خداوند برکاتش را همچنان در زندگی ما برقرار داشته است. اما صحبت اینجاست که ما در تمام طول سال از شهدا غافلیم و در سالگرد آنها، به شکل صوری از آنها یاد می کنیم. نه آن یاد نکردنمان درست است نه این یادآوری همایمان. به شیوه ای عمل نمی کنیم که واقعیت شخصیت شهدا و قابلیت الگو بودن آنها مطرح شود. گاهی آنها را چنان دور از دسترس و حتی صوفی مسلک نشان می دهیم که انگار ربطی به انسان های خاکی ندارند، در حالی که همه آنها زندگی عادی داشتند و مثل بقیه زندگی می کردند و تفاوتشان این بود که بر اساس الگوهای صحیحی که از زندگی ائمه گرفته بودند، دائماً در پی تصحیح عملکردشان بودند و همین مجاهدت هم بود که به آنها این شأن را داد. گاهی به کلی فراموششان می کنیم و گاه درباره شان اغراق و غلو می کنیم. در حالی که مهم ترین

خانم دکتر فتاحی زاده مسئله رفتن به کردستان را مطرح کردند، طلبه ها شور و هیجان نشان دادند. اما فهیمه کاملاً آرام بود و درباره این مسئله فکر کرد و بعد جواب داد. ظاهراً شوری نشان نداد، اما عملاً این او بود که قدم در راه گذاشت و رفت و شهید هم شد.

از نظم و انضباط او خاطره ای به یاد دارید؟
یادم هست که برای تهیه غذا، همه سبزی پاک می کردند، اما مدل سبزی پاک کردن فهیمه فرق داشت. هرگز چیزی را دور نمی ریخت و یا در اطراف خود پخش نمی کرد، همه کارهایش با تفکر و مناعت همراه بود، انگار که هر کاری برایش حکم عبادت را داشت. علت موفقیت او هم همین بود. شهید قدوسی هم اساساً محیطی را فراهم آورده بودند که طلبه ها به همین شکل فکر کنند و هر کاری را عبادت بدانند و در نتیجه به هنگام انجام آن کم نگذارند و طفره نزنند. شهید



قدوسی سفره گسترده ای از معارف و خوبی ها و خیرها و زیبایی هایهن کرده بودند و امثال فهیمه، به شایستگی از آن توشه برمی گرفتند. برخی هم بودند که این سفره بر چیده شد و توشه ای برنگرفتند، اما فهیمه گوش شنوا داشت. هر حرف حق را می شنید و عمیقاً درباره آن فکر و بعد هم عمل می کرد. این طور نبود که فقط مجموعه ای از اطلاعات را به خاطر بسپارد. تک تک آنها را به کار می گرفت. موقعی که بچه ها دور هم می نشستند تا استراحتی کنند، برای اینکه وقتشان بیهوده نگذرد، آیه ای، حدیثی، بحث شیرینی را مطرح و همه ذهن ها را متوجه آن می کرد. در انجام کارهای جمعی، پیوسته داوطلب بود. اهل بحث و صحبت زیاد نبود، اما رفتارش طوری بود که دیگران را تحت تأثیر قرار می داد. آن هم به دلیل اخلاص زیادی که داشت. با آن همه نظم و ترتیبی که زبان زد همه است، بی نظمی دیگران را چگونه تحمل می کرد؟

با حوصله و صبر. در مورد همان سبزی پاک کردن که گفتم، بعضی ها بودند که مقدار زیادی از سبزی ها را قاتی آشغال ها دور می ریختند. او می نشست و تا وقت اجازه می داد، سبزی ها را جدا می کرد و داخل ظرف سبزی پاک کرده برمی گرداند. این کار را هم فقط به دلیل اینکه هزینه ای صرف شده بود، انجام نمی داد، بلکه اساساً با اسراف مخالف بود. خودش که درهای اسراف در هیچ چیز، به خصوص وقت و عمرش نداشت، بقیه را هم سعی می کرد با رفتارش و عملکردش از این بله دور کند.

از آراستگی و سلیقه اش چه چیزی به یاد دارید؟
بسیار آراسته و زیبوش و مرتب بود. روزی که به شهادت رسید، موقعی که در چمدان او را باز کردیم، انگار تک تک لباس هایش را زانو کرده بود. روی لباس ها هم مطلبی شبیه به وصیت نامه گذاشته بود. مادر تمام مراسمی که برای بزرگداشت او می گرفتیم، این چمدان را به همین شکل می بردیم تا طلبه ها به عینیه ببینند که شهید در مورد همه مسائل زندگی چه دقت و نظم زیبایی داشته است. او هم از نظر ظاهر بسیار آراسته و مرتب بود و هم از لحاظ فکری که طبیعی هم بود. انسان

از آشنایی خود با شهید فهیمه سیاری بگویند. من در سال ۵۴ وارد حوزه شدم و ایشان در سال ۵۷ وارد حوزه شد. در سال ۵۹ که شهید شد، سال سوم بود. من محصل سال پایانی بودم. سالی که به حوزه آمد، هفتاد هشتاد نفر طلبه وارد حوزه شدند. او خیلی اهل کمک و همکاری بود و به همین دلیل در ذهن آدم می ماند.

چه ویژگی خاصی از او در ذهنتان مانده است؟
چند روز پیش نهج البلاغه را می خواندم. در بحث شهدای صفین، حضرت علی (ع) خصوصیتی را نقل می فرمایند که بلافاصله مرا یاد فهیمه انداخت، از جمله ایشان می فرمایند: «تراجیح الحلم» شهدای ما بردباری را ترجیح می دادند. ناخود آگاه ذهنم متوجه شهدای خودمان شد. از جمله فهیمه خانم که بسیار صبور بود. قبل از انقلاب برای اجتناب از مزاحمت های ساواک، حوزه ما تابلو نداشت. اگر بخوایم ساختن آن دوران بگویم، برای خودش کتاب مفصلی می شود. کمترین امکانات رفاهی هم در اختیار ما نبود و همه کارها را خودمان انجام می دادیم. آشپزی، نظافت، رسیدگی به کارهای روزمره خوابگاه و در عین حال مطالعه و تحصیل بسیار جدی باعث می شد کسانی بمانند که واقعا قصد درس خواندن داشتند. همه هم نوجوان و جوان بودیم. خود من در ۱۵ سالگی به آنجا رفته بودم و فهیمه ۱۸. سال داشت که آمد. در چنین شرایطی، هر وقت مشکلی پیش می آمد، فهیمه تحمل می کرد و به دیگران هم روحیه می داد که بردبار باشند و به هر حال مشکل را حل می کرد و یا با حوصله و صبر منتظر می ماند تا حل شود.

به نظر شما این پختگی و صبر در آن سن کم، چگونه برای او حاصل شده بود؟
چون با شناخت آمده بود و نمی خواست وقتش را تلف کند. من فکر می کنم یکی از ویژگی های بارز طلبه های قبل از انقلاب این بود که می دانستند چرا به حوزه می روند و امید می هم به گرفتن مدرک و عنوان و پست نداشتند و می دانستند که باید یک زندگی دشوار مواجه خواهند بود. این طور نبود که هر کس که جای دیگری قبول نمی شد، به حوزه بیاید. واقعا مسئله شناخت و عشق و علاقه مطرح بود، به همین دلیل هم مشکلات را تحمل می کردند. این طور سیستم واحدی هم نبود که طلبه بتواند راحت قبول شود. استیاد واقعا سخت می گرفتند و این به نفع هر کسی بود که تاب می آورد و می ماند و ادامه می داد. خود فهیمه رشته ریاضی فیزیک خوانده و معدلش هم بالا بود و یاز دوستان ما هستند که الان جراح مغز هستند و حوزه را هم خوانده اند و تلفیق این دو، بسیار در گسترش و تبیین احکام اسلامی مؤثر است، چون در جامعه ما متأسفانه از کسانی که دنبال رشته های علمی و روز بوده اند، انتظار نمی رود که اهل دین باشند. در حالی که واقعا مطلب باید عکس این باشد. انسان عالم است که به کنه دین پی می برد و دستورات آن را با فهم و شناخت به کار می گیرد. ماهنوز هم برای پذیرش طلبه سخت می گیریم و شرایط خاصی را قرار داده ایم، ولی آن انگیزه ای که طلبه های آن موقع را به حوزه می کشاند، وجود ندارد و یا وسط راه، از بین می رود و ضعیف می شود.

از دیگر ویژگی های شهید بگویند.
حضرت علی (ع) اشاره دیگری دارند و در مورد شهدای صفین می فرمایند: «مقاول فی الحق» اینها گویندگان حق هستند، به هر قیمتی. من این ویژگی را در فهیمه زیاد می دیدم که حرف حق را می زد، حتی اگر به ضررش تمام می شد. موقعی که تشخیص می داد، مطلبی حق است، آن را می گفت، حتی اگر به قول امروزها نمره انضباطش صفر می شد. خیلی هم زیبا و مستدل وارد بحث می شد. غالباً خیلی روی مسائل فکر می کرد و شتاب و عجله نداشت، ولی وقتی تصمیمی را می گرفت، دیگر هرگز از آن بر نمی گشت. مثلاً هنگامی که

نسخه صحیح

حرف حق را می زد، حتی اگر به ضررش تمام می شد. موقعی که تشخیص می داد، مطلبی حق است، آن را می گفت، حتی اگر به قول امروزها نمره انضباطش صفر می شد. خیلی هم زیبا و مستدل وارد بحث می شد. غالباً خیلی روی مسائل فکر می کرد و شتاب و عجله نداشت، ولی وقتی تصمیمی را می گرفت، دیگر هرگز از آن بر نمی گشت.

نقش شهدا، الگو بودن آنهاست. دختر جوان امروز اگر تصور کند که فهیمه و امثال او از هیچ نظر شباهتی به او ندارند، بدیهی است که از او الگو نخواهد گرفت. این بیگانگی که در اثر افراط و تفریط به وجود آمده، باید از بین برود. شهدا باید در متن زندگی جوان امروز مطرح باشند تا او بتواند شیوه زندگی خود را تصحیح کند و راه درست را بیابد.

